

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، چهارشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۴ - ۵ صفر ۱۴۳۷

ادامه بررسی آیه دالّ بر نهی از رکون به ظالم

- ظالم بودن حکومت غیرولایی در بیان قرآن

خدای سبحان در قرآن تعدی از حدود الهی را ظلم معرفی کرده است. آنجا که می فرماید:

«وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱

از آن رو که حاکمیت منحصرأ برای ذات اقدس الله است و هیچ حدی بالاتر از حاکمیت الله نیست، تصدی حکومت از ناحیه غیر مظاهر اجرایی حاکمیت الله، تعدی از حدود خداوندی محسوب می شود. بنابراین کسانی که صرفاً عادل اند و در مقام فصل خصومت بین افراد بر اساس قوانین و مقررات اسلام رفتار می کنند شایستگی قرار گرفتن در راس حکومت را ندارند. چه بر اساس استناد به کریمه مورد اشاره در بالا هر کسی جز معصوم و یا حجت معصوم در زمان غیبت حکومت را در دست بگیرد از حد الهی تجاوز کرده و در زمرة ظالمان است. آنگاه بنا بر آیه «و لا ترکنوا الی الذین ظلموا» اعتماد به او عنوان حاکم روا نیست.

- معنای رکون به ظالم در روایات

^۱. سورة بقره، آیه ۲۲۹.

علی بن ابراهیم قمی که متن تفسیر او روایات حضرات معصومان است رکون را به مودت، نصیحت و اطاعت از ظالم معنا کرده است.^۱ لذا نمی توان گفت عدم رکون به ظالم صرفاً نپذیرفتن حکومت اوست ولی می توان با وی معامله و داد و ستد کرد. چنانکه برخی مفسران چنین گفته اند.

روایت دیگری که کلینی ذیل آیه نقل کرده نیز همین معنا را تایید می کند. امام باقر در این روایت انتظار فردی که نزد سلطانی رفته و دوستدار باقی بودن اوست تا عطایی به وی کند را مصداق رکون بیان کرده اند: «هو الرجل یأتی السلطان فیحبّ بقاءه إلی أن یدخل یده فی کیسه فیعطیه»^۲ جریان کرایه دادن شتر به منصور دوانیقی توسط صفوان جمال^۳ و مذمت امام صادق نسبت به کار او مورد دیگری است که نشان می دهد صرف محبت برای بقای ظالم رکون به اوست. تا جایی که صفوان جمال به امام عرض کرد شترهایم را برای سفر عبادت و انجام حج به وی کرایه دادم نه برای ظلم به مظلوم. امام فرمودند همین مقدار که راضی هستی به سلامت از سفر برگردد در ظلم او سهم داری.

- تحریمی بودن نهی در آیه و نه تنزیهی بودن آن

از آنجا که بحث ما جنبه فقهی دارد که در مقام اثبات حکم شرعی است باید ابتدا تحریمی بودن نهی در آیه روشن شود تا در نتیجه حرمت رکون به ظالم به عنوان مقدمه استدلال بر وجوب تشکیل حکومت دینی ثابت گردد. در حالی که اگر نهی «لا ترکنوا» ارشادی و تنزیهی باشد استدلال مورد نظر ناقص می ماند.

^۱ ج ۱، ص ۳۳۸.

^۲ الکافی، ج ۵، ص ۱۰۸. سند روایت چنین است: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد، رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام. برخی بزرگان چنین سندی که کلینی سلسله روایت را نقل نکرده تضعیف کرده و ملحق به حدیث مرسل و مرفوع دانسته اند. در نقطه مقابل برخی دیگر تعبیر عده من اصحابنا را ناظر به شهرت روایت و تعدد ناقلان آن دانسته اند و این بیان کلینی را نشان از قوت حدیث گرفته اند. در صورت اخیر ضعف روایت به خاطر مرفوعه بودن آن که ناقلان بین سهل بن زیاد و امام معلوم نیست در نتیجه شهرت جبران می شود.

^۳ زیارت عاشورا و زیارت اربعین را صفوان جمال از امام باقر و امام صادق نقل کرده است.

ممکن است گفته شود با توجه به گستره معنای رکون که در روایات اشاره شده، نهی در آیه تنزیهی است.

به نظر ما دو دلیل مهم بر تحریمی بودن نهی «لا ترکنوا» در آیه وجود دارد: اول اینکه نهی در سیاق «لا تطغوا» و عطف به آن بیان شده است و نهی «لا تطغوا» بی تردید تحریمی است.

دلیل دوم نتیجه مترفع بر رکون به ظالمان یعنی مسّ نار است که تحریمی بودن نهی را نشان می‌دهد. چه عقاب و مجازات در صورتی است که ارتکاب امری حرام باشد. اما چیزی که حرام نیست عقاب هم ندارد.

– طغیان بودن رکون به ظالم

نکته دیگری که از وحدت سیاق «لا تطغوا» و «لا ترکنوا» استفاده می‌شود این است که رکون به ظالم نوعی طغیان-گری است. به بیان دیگر اینکه خدا پس از نهی از طغیان از رکون به ظالم نهی کرده نشان می‌دهد اگر مردم طاغوت-پذیر نباشند هیچگاه نظام طاغوتی شکل نمی‌گیرد اما اگر خود طاغوت‌پذیر شوند سبب پیدایش طاغوت می‌شوند.

نتیجه استدلال به آیه

بر اساس آیه رکون به ظالم حرام و طغیان‌گری است. حکومت غیر دینی به خاطر تعدی از حد الهی در زمره ظلمه قرار دارد. بنابراین پذیرش حکومت غیر دینی حرام است. از سوی دیگر نیازمندی به حکومت امری ناگزیر است. لذا تشکیل حکومت دینی و عدل در عصر غیبت واجب است.

دو. «وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱

^۱. سورة نسا، آیه ۱۴۱.

دومین آیه‌ای که وجوب اقامه حکم در زمان غیبت را ثابت می‌کند کریمه مورد اشاره است که از سیادت و نفوذ کافر بر مسلمان نهی کرده است.

تشریحی بودن جعل در آیه

به نظر می‌رسد جعل در آیه جعل تشریحی است نه تکوینی. چه حکومت‌های غیر دینی زیادی در طول تاریخ بر مسلمانان مسلط بودند و بر اساس آیه «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون»^۱ هر حاکمی جز حاکمیت الله و مظهر اجرایی آن یعنی امام معصوم کافر است.^۲

بنا بر اینکه جعل در آیه تشریحی باشد آیه بیان می‌کند که نباید کفار بر مسلمانان تسلط پیدا کنند و اگر چنین شود و مسلمانان تسلط کافر را بر خود بپذیرند خلاف کرده‌اند.

سرّ ترجمه سبیل به تسلط

ترجمه کردن واژه سبیل به تسلط و نفوذ توسط مفسران علیرغم آن است که در هیچ‌کدام از کتب لغت چنین معنایی برای سبیل نیامده است. به نظر می‌رسد علت بیان این معنا این است که جار و مجرور متعلق سبیل به معنای راه و طریق تعبیر «علی المؤمنین» بیان شده است و چون «علی» به معنای علو و برتری است طریق از بالا به تسلط معنا شده است.

عمومیت داشتن نفی سبیل کفار بر مومنان

^۱. سورة مائده، آیه ۴۴.

^۲. روشن است که مراد از این کفر کفر در برابر ایمان است و نه اسلام.

برخی با توجه به سیاق آیه و مورد آن که غلبه مومنان بر کفار را مطرح کرده گفته‌اند آیه به حاکمیت ارتباطی ندارد. در حالی که بر اساس قاعده مورد مخصص وارد نیست می‌توان گفت نفی سبیل کفار بر مومنان، هرگونه تسلطی را شامل می‌شود.